



رضاشاه می‌گفت: یک فحش بیشتر از سه تا سخنرانی اثر دارد!

«محمد رضا کائینی» پژوهشگر تاریخ معاصر است. چیزهای زیادی خوانده و دیده و شنیده که شاید کمتر کسی حوصله‌اش را داشته باشد و عدل همان چیزها هم لازم‌اند که همه بدانند. دانستنشان لازم است چون خیلی‌ها ندانستند و یا یادشان رفت و یا بهشان نگفتند و زمانه چوب در آستینشان کرد. طنز حتی زهرمار را هم می‌تواند خوشمزه کند چه برسد به تاریخ. نشست و برخاست با آدم‌هایی مثل محمد رضا کائینی هم خودش عین خواندن تاریخ است. در مصاحبه طنز با او می‌توان چند کلمه تاریخ بانمک را مزه مزه کرد و حوصله هم سر نرود.

«اگر بخواهید جایی از تاریخ انقلاب را حذف کنید تا آیندگان نبینند کجای آن است؟»

کائینی: سرما را می‌خواهید به باد بدهید؟

«دور از جان ولی شما جواب بدهید، اگر کار کرد روی چند نفری این سوال را اجرا کنیم.»

کائینی: من «تذکرات لازم» آقای هاشمی رفسنجانی را حذف می‌کنم. در خاطر ایشان هرچایی می‌روند و با هرکسی صحبت می‌کنند می‌گویند که «تذکرات لازم را دادم». هیچ وقت هم نمی‌گویند که این تذکرات لازم چه بود که دادند.

یکی از دوستان من گفت آقای هاشمی وقتی اسلحه را به آقای نجفی داده بود پادشاه رفته بود تذکرات لازم را بدهد. به خاطر همین هم آقای نجفی دسته گل به آب داد.

«ما به عبرتیم یا افتخار؟»

کائینی: بستگی دارد در آینده گیر چه کسی بیفتیم. هر دوتایش می‌توانیم باشیم.

«به چه چیزی از تاریخ خیلی خندیده‌اید؟»

کائینی: پهلوی‌ها و ولیعهدی دارند به نام منتظرالسلطنه. این بیچاره حتی از مظفرالدین شاه هم دوره انتظارش برای شاه شدن بیشتر شده. تازه من برای ولیعهدش هم نگرانم. چون سه تا دختر دارد و باید منتظر بنشینیم، ما چه ملت بدشانسی هستیم، حیفا!

«همین؟»

کائینی: چند تا می‌خواهید مگر! بس است...

امضا کردن حکم مشروطیت توسط مظفرالدین شاه هم طنز خوبی داشت. این بنده خدا کاری جز پلو خوردن بلد نبود و به نظرم حین امضای حکم مشروطیت فکر کرده دارد مجوزی برای یکی از بازاری‌های تهران صادر می‌کند.

«ممنون از وقتی که گذاشتید.»

کائینی: همین؟

«پس تاریخ به چه دردی می‌خورد؟»

کائینی: این‌ها را درست کردند برای شوخی با مردم. اگر قرار بود کسی عبرت بگیرد در طول هزار سال تاریخ بشر حتما گرفته بودند. می‌گویند بگیرد ولی این‌که کی باید بگیرد معلوم نیست.

«واقعاً «روحش شاد»؟»

کائینی: روحش را بیشتر مسئولین دارند شاد می‌کنند تا خودش. اینقدر مسئله درست کردند و طنز آفرینی می‌کنند که به خودی خود روحش شاد می‌شود.

«آخر کلی خدمت کرده که روحش شاد باشد. مثلاً همین راه آهن!»

کائینی: این که چیز خوبی بود. البته نه برای مردم و بازرگان‌ها. چون تجارت از شرق به غرب بود و راه ابریشم. این راه آهن هم بالاخره نیاز بود بیاید و دو قدرت (روسیه و انگلیس) را به هم وصل کند و در خدمت عبور ارتششان باشد. حالا بالاخره او با نیت خودش زحمت کشید و الان هم که مردم باهاش می‌روند مشهد.

گذشته از روحش، خودش ولی تا آخر عمرش با دوتا چیز شاد می‌شد و بهشان پایبند بود. یکی دود و دیگری فحش. چون در کف جامعه بود و اهل شرارت و کتک‌کاری، به کارکرد جادویی فحش خیلی معتقد بود. جایی هم گفته که یک فحش بیشتر از سه تا سخنرانی اثر می‌گذارد.

«کجای کار می‌لنگد که جلادها شهید نشان داده می‌شوند؟»

کائینی: جایی نمی‌لنگد. تا بوده همین بوده. پول داشته باشی و خوب خرج کنی می‌توانی. گفت تو پول داشته باش، روی سبیل شاه نقاره بزن. حالا هم دارند؛ تلویزیون می‌زنند، جلاد را شهید نشان می‌دهند.

«اینجا ولی همه‌اش هم به پول نیست... حافظه تاریخی لازم است.»

کائینی: خب زمینه داخلی هم هست و مسئولان زحمت می‌کشند و در جا افتادن گفتمان آن‌ها کمک می‌کنند. این قضیه هم مثل صادرات نفت می‌ماند. نفت خام می‌فرستیم و مشتقاتش را به خودمان می‌فروشند. ما هم چادری می‌فرستیم و آنجا تبدیل به مشتقات عجیب و غریبی می‌شود.

«به شما می‌گویند: «اون آقای که با همه شخصیت‌های انقلاب عکس داره» واقعا چرا؟»

کائینی: پاسخش این است که از عکاس بپرسید. من جلوی دوربینم، خودم که عکس نمی‌گیرم.

«عکس که هیچ، ما به زور اسامی را حفظ می‌کنیم یا دمان نرود، ولی شما با آن‌ها خاطره هم دارید!»

کائینی: فتحعلی اویسی در یکی از قسمت‌های شهر قشنگ از همکارانش راجع به مشکلات نشریه نظرخواهی کرد. همه گفتند بی پولی و نبود امکانات. او هم نتیجه گرفت که همه چیز تقصیر آبدارخانه است. اگر جایی خوب بدهد دست ما مشکلات حل می‌شود. حالا من هم می‌گویم تقصیر عکاس است. همینقدر باریک.

«حافظه شما چند بایت است که این قدر تاریخ داخلش می‌ماند؟»

کائینی: من همه چیز هم یادم نیست. دوستانی را هم می‌شناسم در عرصه تاریخ که مصلحتا یادشان می‌ماند و مصلحتا یادشان می‌رود.

«چطوری مثلاً؟»

کائینی: شرایط جامعه و صلاح و مصلحت شخصی.

«حافظه تاریخی ملت‌ها کجایشان است؟»

کائینی: من کلاً معتقدم یک ملت از حافظه تاریخی‌اش ضعیف می‌شود و وقتی ضعیف می‌شود یعنی همه جایش ضعیف شده. ملت هم اینقدر درگیر معیشت می‌شوند و هرروز با بحران‌های جدید مواجه هستند که حوصله ندارند چیزی را نگه دارند و می‌سپزند به آب روان سیزده به در.

«می‌توانیم بگویم تاریخ از الکل است؟»

کائینی: نه ولی الکل ابزار کار بعضی از مورخین است برای پناه بردن از زور و وبال آن چیزی که می‌دانند.

«چرا عبرت نمی‌گیریم؟»

کائینی: اصلاً قرار نیست عبرت بگیریم.